

تحلیل تحریف‌های تاریخی مستند «انقلاب ۵۷» پیرامون سازمان مجاهدین خلق

محمد جواد هراتی^۱

روح الله مهدی زاده^۲

حسن جلال پور^۳

غلامرضا یوسفی^۴

چکیده

مستند «انقلاب ۵۷» یکی از برنامه‌هایی است که از شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان «من و تو» پخش گردید و با استعانت از تصاویر آرشیوی و تکنیک‌های رسانه‌ای، به تحریف واقعیت‌های تاریخی ایران در خصوص موضوعات مختلف پرداخته است. مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و مطالعات اسنادی به بررسی تحریف‌های مستند فوق‌الذکر در زمینه سازمان مجاهدین خلق بپردازد و خواهان پاسخگویی به این سؤال است: تحریف‌های مستند تاریخی «انقلاب ۵۷» پیرامون افکار، فعالیت و اقدامات سازمان مجاهدین خلق شامل چه مواردی می‌باشد؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که این مستند در نقش سازمان مجاهدین خلق در فرآیند انقلاب اسلامی، ارتباط این سازمان با مرحوم شریعتی نقش این گروه در کمیته استقبال از امام خمینی(ره)، برجسته سازی نقش مسعود رجوی و موسی خیابانی در تحولات منتهی به انقلاب اسلامی و نگرش‌ها نسبت به مارکسیست اسلامی دارای تحریفات مختلفی است که نقد آنها با رجوع به داده‌های صحیح در اسناد ملی، خاطرات و گزارشات موجود، انجام گردید.

کلید واژه‌ها: شبکه من و تو، مستند انقلاب ۵۷، سازمان مجاهدین خلق، تحریف تاریخ.

Email: mjharaty@yahoo.com

Email: fomesh5890@gmail.com

Email: hassanjalapoor@yahoo.com

Email: yousefi_1365@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

۳- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

۴- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۵

مقدمه

با گذشت حدود چهار دهه تحول انقلابی و تغییر در ساختار سیاسی، سلطنت طلب‌ها، ضد انقلاب و معاندین نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال ارائه چهره‌ای جدید از دولت پهلوی و تپه‌پیر آن از مشکلاتی هستند که زمینه نارضایتی انقلابی را در ایران پدید آورد. بدین ترتیب گروه‌های مذکور، تلاش‌های فراوانی در جهت تحریف تاریخ معاصر ایران صورت داده‌اند و با استفاده از تحریف در تاریخ تحولات ایران، تلاش کرده‌اند تا دولت پهلوی را خواهان پیشرفت و استقلال ایران و انقلاب را گامی در جهت عقب‌ماندگی ایران نشان دهد. از جمله اقداماتی که سلطنت طلبان و حامیان غربی در این راستا انجام داده‌اند، اقدام به ساخت برنامه‌هایی در قالب مستند است که در آن با استفاده از شیوه‌های مختلف رسانه‌ای، به تحریف تاریخ پرداخته تا از این طریق به اهداف خود در این زمینه دست یابند. از جمله این برنامه‌های تلویزیونی مستند پنج قسمتی پیرامون شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود که در سال ۲۰۱۴ برای اولین بار از شبکه «من و تو» پخش شد. این مستند که حاوی تحریف‌هایی در تاریخ معاصر ایران است به گونه‌ای ساخته شده که ذهن مخاطب را به خود جلب می‌کند و بیننده را محسور جذابیت‌های تصویری خود می‌نماید بدین ترتیب با استفاده از تاکتیک‌های رسانه‌ای، به آفاق مفاهیم مورد نظر خود پرداخته و برخی نکات مهم تاریخی را در جهت دستیابی به اهداف خود تحریف می‌نماید. بررسی اسناد تاریخی، نشان می‌دهد که بسیاری از ادعاهای مطرح شده در فیلم غیر واقعی و تحریف آشکار تاریخ است لکن با توجه به جذبه‌های تصویری موجود در فیلم، برای نشان دادن تحریف‌های تاریخی صورت گرفته در فیلم، به بررسی مبسوطی نیاز است.

یکی از تحریف‌های تاریخی و تضادهایی که در مستند انقلاب ۵۷ دیده می‌شود، تحریف در نقش برخی گروه‌ها از جمله سازمان مجاهدین خلق در تحولات انقلابی است. به همین دلیل، مقاله حاضر تلاش دارد به بررسی تحریفات مستند فوق‌الذکر در حوزه افکار و اقدامات سازمان مجاهدین خلق بپردازد و در این مسیر، خواهان این هستیم تا با بررسی اسناد تاریخی، تحریف‌های تاریخی صورت گرفته در مستند را برجسته نمائیم. برای تحلیل داده‌های تاریخی مستند انقلاب ۵۷، از روش تحلیل مضمون و مطالعات اسنادی بهره می‌گیریم و تلاش می‌نمائیم در بخش‌های مختلف به نقد ادعاهای مستند بپردازیم.

روش شناسی پژوهش

باید اذعان داشت که تحقیق کیفی عبارت از هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به دست می‌دهند که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب نشده‌اند. شیوه مذکور ممکن است به تحقیق درباره‌ی زندگی افراد، شرح حال‌ها، رفتارها و همچنین درباره‌ی کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷). یکی از فنون تحلیلی مناسب در تحقیقات کیفی، تحلیل مضمون است که به طور گسترده‌ای استفاده می‌شود، اما به ندرت معرفی شده است. از تحلیل مضمون می‌توان به خوبی برای شناخت الگوهای موجود در داده‌های کیفی استفاده کرد.

تحلیل قالب مضامین و تحلیل شبکه مضامین نیز از ابزارهایی هستند که معمولاً در تحلیل مضمون به کار می‌روند. قالب مضامین، فهرستی از مضامین را به صورت سلسله مراتبی نشان می‌دهد. شبکه مضامین نیز ارتباط میان مضامین را در نگاره‌هایی شبیه تارنما نشان می‌دهد (جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۱). در تحلیل مضمون، شناخت مضامین مشهود یا مضامین مکنون مدنظر می‌باشد، به گونه‌ای که در سطح مشهود، مضامین با توجه به معانی ظاهری یا آشکار داده‌ها شناخته می‌شوند و در سطح مکنون، فراتر از معانی آشکار محتوای داده‌ها حرکت می‌شود و ایده‌ها، مفروضات و مفاهیم نهفته را که شکل‌دهنده محتوای صریح داده‌هاست، شناسایی می‌شوند. همچنین، شکل‌گیری و توسعه مضمون‌ها، تفسیری است و تحلیل نیز صرفاً توصیف نیست، بلکه گاهی نوعی نظریه‌پردازی است. تحلیل مضمون طی مراحل زیر توضیح داده می‌شود؛ طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی آن، استنتاج غایی و ارائه گزارش نهایی و تفسیر (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶: فصل دوم).

جدول ۱: مراحل تحلیل شبکه مضمونی (درخشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۷)

مرحله تحلیلی	گام	اقدام
	گام اول: کدگذاری	تهیه یک چارچوب کدگذاری تجزیه متن به پاره گفتارها با استفاده از چارچوب کدگذاری
	گام دوم: شناخت مضامین	انتزاع مضامین تصحیح مضامین
الف. تحویل یا خرد کردن متن	گام سوم: ساختن شبکه‌های مضمونی	منظم کردن مضامین یافتن مضامین پایه ایی استخراج مضامین پایه ایی ترسیم شبکه‌های مضمونی
	گام چهارم: توصیف و کشف شبکه‌های مضمونی	توصیف شبکه مضامین اکتشاف شبکه مضامین
ب. کاوش متن	گام پنجم: خلاصه کردن شبکه‌های مضمونی	
	گام ششم: توصیف الگوها	
ج. یکپارچه سازی اکتشافها		

از آنجایی که در این پژوهش، تلاش در تحلیل مضمون محتوای مستند انقلاب ۵۷ را داریم، از تکنیک نشانه‌شناسی بهره گرفته می‌شود؛ به این معنا که در درجه اول با آفرینش «معنا» در متن (مستند انقلاب ۵۷)، نشان داده می‌شود که نشانه و نقش آن چه می‌باشد. در تحلیل نشانه‌شناسی تفکیکی موقتی و اختیاری بین محتوا و شکل قائل می‌شویم و تمام توجه خود را معطوف نظام نشانه‌هایی می‌کنیم که متن ما را می‌سازد (آسابرگر، ۱۳۸۷). در این پژوهش، هدف پژوهشگر معطوف به تأثیر پیام در مخاطبان و

گیرنده‌ی پیام می‌باشد تا آن را مورد ارزیابی قرار دهد. لذا محقق بار ارزشی کلمات به کار رفته در پیام را در نظر می‌گیرد زیرا کلمات خاص، حاوی پیام‌هایی است که گیرندگان پیام را بر می‌انگیزد تا در برابر آن واکنش نشان دهند (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

در نهایت باید اذعان داشت که بعد از کدگذاری و شناسایی واحدهای فشرده معنایی در مستند انقلاب ۵۷ پیرامون سازمان مجاهدین خلق، مضامین پایه را استخراج کرده و در مرحله دوم، این مضامین پایه را به مضمون‌های سازمان دهنده تبدیل می‌نمائیم. در مرحله سوم، شبکه مضامین را توصیف و تبیین می‌نمائیم. بعد از این سه مرحله، الگوی تحریف مستند در زمینه سازمان مجاهدین خلق را ترسیم می‌نمائیم.

تحلیل مضمون ادعاهای مستند انقلاب ۵۷ پیرامون سازمان مجاهدین خلق

برای تبیین انحرافات و ادعاهای ناصواب مستند انقلاب ۵۷ در مورد سازمان مجاهدین، از روش تحلیل مضمون استفاده می‌نمائیم. به همین منظور در مرحله سه گانه تحویل متن، تبدیل مضمون‌ها و کشف و توصیف شبکه مضمون‌ها، ادعاهای مستند مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تحویل متن

در این بخش، از متن مستند «انقلاب ۵۷» مضامین پایه‌ای استخراج می‌شوند. روش تحویل متن به این قرار است که تلاش می‌شود متن مستند که در خصوص سازمان مجاهدین خلق می‌باشد را از آن جدا می‌نمائیم و به صورت گزینش شده در جدول قرا می‌دهیم و هر یک از این متن‌های استخراج شده دارای مضامینی هستند که بیننده یا بینندگان مستند فوق الذکر، به ذهنشان متبادر می‌شود. به این مضامین استخراج شده، «مضامین پایه‌ای» گفته می‌شود.

جدول ۲: تبدیل نقل و قول‌های مستند انقلاب ۵۷ در خصوص سازمان مجاهدین خلق

به مضامین پایه‌ای

ردیف	واحد فشرده محتوای مطرح شده پیرامون سازمان مجاهدین خلق	کد
۱	«در اندیشه شریعتی تفسیری سوسیالیستی از اسلام بیان می‌شود که بیشتر از همه به ایدئولوژی یکی از مهمترین گروه‌های چریکی به نام سازمان مجاهدین خلق شباهت دارد». (قسمت اول)	افکار شریعتی با ایدئولوژی سازمان مجاهدین نزدیکی دارد. شریعتی تفسیر سوسیالیستی از اسلام دارد.
۲	«سازمان مجاهدین خلق، مشی مسلحانه در پیش می‌گیرد که اقدام تروریستی آن دستگیری و اعدام کادر رهبری مجاهدین را در پی دارد. با این حال مجاهدین خلق با رهبرانی تازه مانند: موسی خیابانی و مسعود رجوی که در زندان هستند به‌طور زیر زمینی فعالیت‌های مسلحانه و تروریستی خود را ادامه می‌دهند». (قسمت اول)	موسی خیابانی و مسعود رجوی در رهبری سازمان مجاهدین نقش مهمی داشتند. فعالیت‌های مسلحانه سازمان مجاهدین توسط رهبرانشان از زندان رهبری می‌شود

<p>از نقش آفرینی سازمان مجاهدین خلق در کمیته استقبال از امام(ره) ممانعت شده است.</p> <p>سازمان مجاهدین برنامه‌ریزی مستقل برای ستاد استقبال از امام خمینی(ره) داشتند.</p>	<p>۳ «جامعه روحانیت مسئولیت سخنرانی در بهشت زهرا را بر عهده دارد و سازمان مجاهدین خلق هم قصد داشت تا مدیریت مراسم بهشت زهرا را بر عهده بگیرد اما جامعه روحانیت مانع آنها می‌شوند. اکبر ناطق نوری و مهدی کروبی از شاگردان آیت الله خمینی به برنامه مجاهدین خلق اعتراض می‌کنند و از فرانسه به آنها گفته می‌شود هر جور خودتان خواستید برنامه ریزی کنید». (قسمت پنجم)</p>
<p>سازمان‌های مارکسیستی با رژیم پهلوی مخالفت داشتند.</p> <p>سازمان مجاهدین برای دستیابی به اهدافشان در زمان رژیم پهلوی هر اقدامی را انجام می‌دادند.</p>	<p>۴ «آیا می‌توانید بگویید که هنوز اپوزیسیونی علیه شما وجود دارد؟ حالا یا مذهبی یا کمونیستی؟ شاه در جواب می‌گوید: کمونیستی خیلی زیاد، هر روز هم بیشتر از پیش و جالب اینجاست که سازمانی مارکسیستی است که بر چسب مارکسیست اسلامی دارد، این کاملاً جدید است. بله قطعاً، من فکر می‌کنم هر چه ما موفقیت بیشتری کسب می‌کنیم، آنها درمانده‌تر می‌شوند و تلاش می‌کنند هر کاری از دستشان بر می‌آید علیه ما انجام دهند». (قسمت اول)</p>
<p>شاه از لقب مارکسیسم اسلامی برای مجاهدین خلق استفاده نکرد.</p> <p>تناقض بین اسلام و مارکسیست در عمل و نظر وجود دارد.</p>	<p>۵ «شما عاملان شورش‌های اخیر را در ایران مارکسیست‌های اسلامی نامیده‌اید آیا می‌توان هم مارکسیست بود و هم اسلامی؟ شاه در پاسخ می‌گوید: خود آنها از این نام استفاده می‌کنند، ما این عنوان را برایشان انتخاب نکرده‌ایم، ما هم همین سؤال را داریم که چطور می‌توان هم مارکسیست بود هم مذهبی و به خدا باور داشت؟ زیرا یکی به خدا باور ندارد و دیگری ظاهراً دارد، در هر حال این مورد از جمله عجیب‌ترین ادعاهاست». (قسمت دوم)</p>
<p>سازمان مجاهدین خلق برای استقبال از امام(ره) در دانشگاه تهران برنامه داشت.</p> <p>کنترل دانشگاه تهران در زمان ورود امام خمینی(ره) در اختیار توسط سازمان مجاهدین بود.</p> <p>امام(ره) به گروه‌های چپ و مارکسیستی بی‌توجه بودند.</p>	<p>۶ «دانشجویان و بسیاری دیگر در اطراف دانشگاه تهران هستند که در ماه‌های گذشته از کانون‌های اصلی فعالیت‌های انقلابی بودند. مجاهدین خلق و گروه‌های دیگر آماده پذیرایی از آیت الله خمینی در دانشگاه تهران می‌شوند. چون دانشگاه تهران نخستین مکانی است که آیت الله خمینی در آنجا توقف و سخنرانی خواهد کرد. به آیت الله خبر می‌رسد که فضای دانشگاه تهران در کنترل مجاهدین و دیگر گروه‌های چپ قرار دارد و به همین دلیل برنامه خود را تغییر می‌دهد و برای سخنرانی در دانشگاه توقف نمی‌کند. آیت الله خمینی در همان نخستین ساعت حضور در ایران نشان می‌دهد که سهمی برای چپ‌ها در انقلاب قائل نیست» (قسمت پنجم)</p>
<p>براساس تفکرات سازمان مجاهدین خلق، مبارزات مسلحانه برای خروج استکبار از کشور امری بدیهی است.</p> <p>سازمان مجاهدین برای دستیابی به آزادی تمام تلاش خود را انجام می‌دهد.</p>	<p>۷ «جبهه مذهبی بسیار وسیع است و گرایش‌ها و گروه‌های مختلفی را گرد هم می‌آورد. ولی آن طوری که من اسلام انقلابی را می‌شناسم و آن را با برادرانم و تشکیلاتم مورد مطالعه قرار داده‌ام. فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی به علت خصوصیت دموکراتیک و ضد امپریالیستی‌اش متمایز است. حتماً مشکلات زیادی وجود دارد ولی</p>

جمهوری اسلامی دارای خصوصیت دموکراتیک و ضدامپریالیستی است.	فکر می‌کنم مبارزان ما مصمم هستند برای رسیدن به آزادی تمام تلاششان را انجام دهند مصاحبه کننده: فکر می‌کنید برای به دست آوردن این پیروزی، مبارزه مسلحانه لازم است؟ تا آنجایی که من تاریخ را مطالعه کرده‌ام فکر می‌کنم تا به حال هیچ کشوری تاریخی وجود نداشته که امپریالیسم کشوری را بدون جنگ مسلحانه ترک کرده باشد. البته امیدواریم که امپریالیسم ایران را ترک کند بدون اینکه مجبور باشیم به مبارزه مسلحانه متوسل شویم.» (قسمت چهارم)
---	---

تبدیل مضمون‌های پایه‌ای به مضامین سازمان دهنده و فراگیر

در این بخش، مضامین پایه‌ای که توسط کدگذاری متون استخراج شده از متن مستند به دست آمد، را به مضامین سازمان دهنده و فراگیر تبدیل می‌نمایم. بعد از دست‌یابی به مضامین ابتدایی در ادعاهای مستند ۵۷، در این بخش سعی می‌شود تا مضامینی انتزاعی‌تر استخراج شوند تا از طریق آنها، به برداشت‌های اصلی و سازمان دهنده گسیل یابیم.

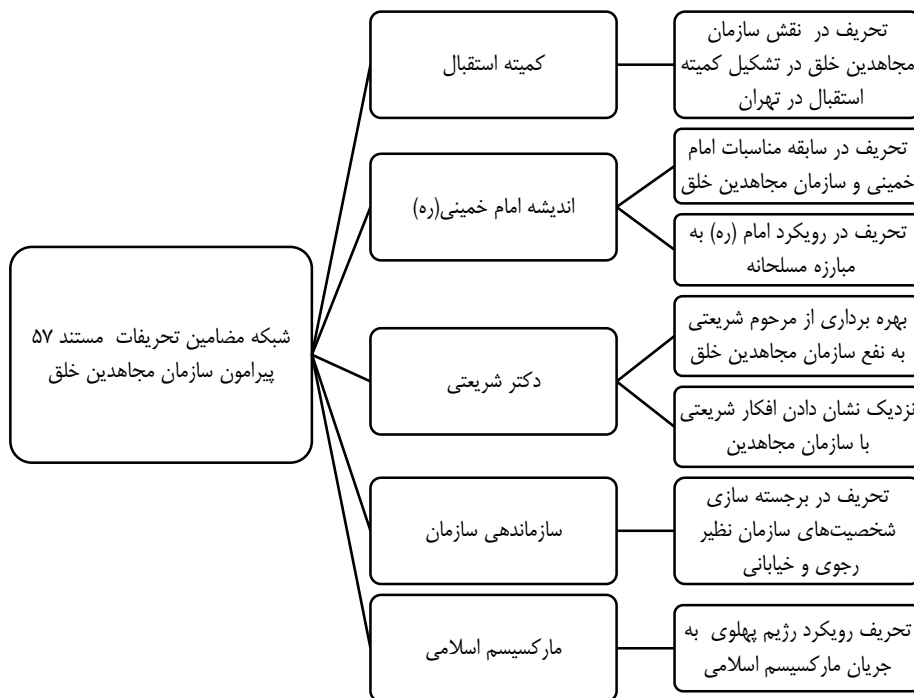
جدول ۳: تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان دهنده

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضمون‌های پایه	
استحاله شواهد تاریخی نسبت به سازمان مجاهدین خلق	نزدیکی شریعتی به سازمان مجاهدین خلق	ردیف	
		۱	افکار شریعتی با ایدئولوژی سازمان مجاهدین نزدیکی دارد.
		۲	شریعتی تفسیر سوسیالیستی از اسلام دارد.
		۳	موسی خیابانی و مسعود رجوی در رهبری سازمان مجاهدین نقش مهمی داشتند.
		۴	فعالیت‌های مسلحانه سازمان مجاهدین توسط رهبرانشان از زندان رهبری می‌شود.
	برجسته سازی نقش رجوی و خیابانی در رهبری سازمان مجاهدین	۵	براساس تفکرات سازمان مجاهدین خلق، مبارزات مسلحانه برای خروج استکبار از کشور امری بدیهی است.
		۶	سازمان مجاهدین برای دست‌یابی به آزادی تمام تلاش خود را انجام می‌دهد.
		۷	از نقش آفرینی سازمان مجاهدین خلق در کمیته استقبال از امام(ره) ممانعت شده است.
		۸	سازمان مجاهدین برنامه‌ریزی مستقل برای ستاد استقبال از امام خمینی(ره) داشتند.
		۹	سازمان مجاهدین خلق برای استقبال از امام(ره) در دانشگاه تهران برنامه داشت.
		۱۰	کنترل دانشگاه تهران در زمان ورود امام خمینی(ره) در اختیار توسط سازمان مجاهدین بود.
		۱۱	سازمان‌های مارکسیستی با رژیم پهلوی مخالفت داشتند.
		۱۲	سازمان مجاهدین برای دستیابی به اهدافشان در زمان رژیم پهلوی

تحریف رویکرد رژیم پهلوی نسبت به مارکسیسم اسلامی	هر اقدامی را انجام می‌دادند.	
	شاه از لقب مارکسیسم اسلامی برای مجاهدین خلق استفاده نکرد.	۱۲
	تناقض بین اسلام و مارکسیست در عمل و نظر وجود دارد.	۱۳
	امام(ره) به گروه‌های چپ و مارکسیستی بی‌توجه بودند.	۱۴
	نیروهای مجاهدین برای مقابله با شاه زیاد بودند.	۱۵
	مجاهدین با اقدامات خود به صورت ناخواسته به روحانیون در مقابله با رژیم شاهنشاهی کمک کردند.	۱۶
	سازمان مجاهدین بزرگترین دشمن رژیم پهلوی می‌باشد.	۱۷

کشف و توصیف شبکه مضامین

با بررسی مضامین پایه‌ای و سازمان دهنده در خصوص ادعاهای مستند ۵۷ پیرامون سازمان مجاهدین خلق به پنج مضمون اصلی پیرامون انحرافات این مستند بر می‌خوریم که در حوزه‌های زیر قابل رویت هستند؛ دکتر شریعتی، کمیته (ستاد) استقبال، مارکسیسم اسلامی، رهبران سازمان، امام خمینی(ره). در نمودار زیر، شبکه مضامین آورده شده است.



نمودار ۱: شبکه مضامین تحریفات مستند انقلاب ۵۷ پیرامون سازمان مجاهدین

تحلیل کیفی داده ها

نزدیک نشان دادن دکتر شریعتی به افکار سازمان مجاهدین خلق

برچسب زدن به شخصیت‌ها یکی از شگردهای مستندسازان غربی برای مصادره فعل، قول و عملکرد آنها در راستای اهداف ترسیم شده می‌باشد. یکی از رویکردهای منفی مستند انقلاب ۵۷، پیوند زدن افکار یک فرد یا شخصیتی تأثیرگذار با یک گروه سیاسی، سازمانی چریکی یا جریانی خاص است. به گونه‌ای که هیچ رابطه دو سویه و متقابلی میان این دو طیف به لحاظ فکری و تشکیلاتی وجود ندارد و صرفاً مبتنی بر ذهنیات و طراحان مستند ۵۷ می‌باشد و آنها قصد دارند از آن در جهت اهدافی خاص بهره‌برداری نمایند. مستند در قسمت اول خود، بعد از اینکه شرح مختصری از عقاید و مبارزه او ارائه می‌دهد، تلاش شریعتی برای پیوند اندیشه‌های چپ با مفاهیم مذهبی را نقل می‌کند و راوی برنامه مدعی می‌شود:

«در اندیشه شریعتی تفسیری سوسیالیستی از اسلام بیان می‌شود که بیشتر از همه به ایدئولوژی یکی از مهمترین گروه‌های چریکی به نام سازمان مجاهدین خلق شباهت دارد» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت ۱).

بعد از ادعای این موضوع در مستند، بلافاصله به چگونگی شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق، مؤسسان اولیه و رویکرد مسلحانه ضد رژیم و اعدام آنان و رهبری جدید آن پرداخته می‌شود. در قسمت‌های بعدی، مستند وقتی به آزادی زندانیان سیاسی مجاهدین خلق در اواخر دوره پهلوی می‌پردازد، راهپیمایی‌های آنان را نشان می‌دهد که با تصویر شریعتی به تجمعات دانشجویی می‌روند. این در حالی بوده است که دکتر شریعتی گفتمان و سیطره فکری و سیاسی خود را حفظ کرده و در بین نحله‌های روشنفکری و مذهبی مورد توجه اقشار مختلف به ویژه جوانان بود. نگاه مجاهدین خلق نسبت به دکتر شریعتی نیز به گونه دیگری بازتاب داشت. با وجود آنکه در دهه پنجاه بعضی از شاگردان و پیروان شریعتی براساس آموزه‌های آگاهی بخش وی گرایش به سازمان و عضویت در آن را می‌پذیرفتند اما رهبران سازمان در بیرون و درون زندان به گونه‌ای در تخطئه شریعتی و تضعیف جریان فکری وی تلاش می‌نمود (بهشتی سرشت، ۱۳۸۴: ۶۴). زمانی که دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد به ایراد سخنرانی می‌پرداخت، مجاهدین خلق که استراتژی مبارزه مسلحانه در برابر رژیم را سرلوحه کار خود قرار داده بودند، به شدت حسینیه و برنامه‌های آن را مورد انتقاد قرار داده بودند. تا جایی که رفتن به حسینیه را تحریم کردند.

برخی نویسندگان معتقدند که «در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹، سازمان مجاهدین نیز افراد و کادرهای هوادار خودش را از رفتن به حسینیه ارشاد منع می‌کرد و می‌گفت آنجا مرکزی در شمال شهر است که برای بورژواها ساخته شده و صحبت‌های دکتر لالایی است... آنان نظر مساعدی به دکتر شریعتی نداشتند» (جعفری، ۱۳۸۳: ۳۹-۴۰). عبدالعلی بازرگان نیز در این باره می‌گوید: «وقتی با خنیف نژاد درباره شریعتی و برنامه‌های حسینیه ارشاد سخن می‌گفتم، چندان تمایلی به آنجا نداشته و بر نابهنگام بودن فعالیت‌های فرهنگی در شرایطی که نظام پلیسی، سرکوب خونین را به نهایت رسانده، تأکید کرد و معتقد بود که این تلاش‌ها جوانان را که باید به راه حل مسلحانه به‌عنوان تنها راه باقی مانده سوق داده شوند،

به فعالیت‌های ذهنی مشغول می‌کند و از مسئولیت‌های حساس‌تر باز می‌دارد» (بازرگان، ۱۳۸۱: ۵۶). وی در ادامه به نقل از خوشدل - یکی از نیروهای سازمان مجاهدین خلق - بیان می‌کند: «آن قضاوت‌های ما خطا بود و عمده نیروهایمان را از تربیت‌شدگان شریعتی گرفتیم» (بازرگان، ۱۳۸۱: ۵۸). اما رهبری سازمان در اوائل انقلاب و بعد از آن تلاش می‌کرد تا جوانان طرفدار شریعتی را به سازمان جذب نماید. این در حالی بود که رجوی در گذشته نسبت به دکتر شریعتی بدبین و نسبت‌های ناروایی به او داده بود. مسعود رجوی برادری به نام کاظم رجوی داشت که در سفارت فرانسه مشغول به کار بود. لطف الله میثمی می‌گوید: «یکی از دلایلی که موجب دشمنی رجوی با شریعتی شد، این بود که شریعتی به پدرش و چند نفر دیگر گفته بود که کاظم رجوی ساواکی است» (میثمی، ۱۳۸۲: ۱۸۸). از سویی دیگر، مجاهدین خود را سردمدار و پیشرو در مبارزه سیاسی می‌دانستند، لذا با این نگاه حاضر نبودند در زیر چتر گروه یا شخص خاصی قرار بگیرند. از همین رو انتظار داشتند دکتر شریعتی زیر نظر آنان فعالیت نماید (میثمی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). بنابراین مجاهدین خلق در سخنرانی‌ها و میتینگ‌هایی که در اوائل انقلاب برگزار می‌شد، سعی داشتند یکسره اندیشه‌ها و روش‌های دکتر شریعتی را تأیید کرده تا بهترین بهره‌برداری از محبوبیت او را به نفع سازمان به عمل بیاورند. و از میان طرفداران او بیشترین نیروها را جذب نمایند. لذا این رویکرد رجوی با آن همه بدگویی در دوران قبل از انقلاب، یک عمل غیر اخلاقی بود (میثمی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). این در حالی بود که اساساً رویکرد سیاسی شریعتی بر خلاف مشی مسلحانه مجاهدین، مبتنی بر نوعی آگاهی بخشی به توده‌ها استوار بود.

برجسته سازی نقش شخصیت‌های سازمان مجاهدین با وجود زندانی بودن

یکی دیگر از ادعاهایی که مستند «انقلاب ۵۷» درباره رهبری سازمان مجاهدین خلق بعد از اعدام‌های اولیه نیروهای سازمان در روند مبارزه ضد رژیم پهلوی مطرح نموده، بزرگ نمایی در رهبری افراد سازمان همچون مسعود رجوی و موسی خیابانی است. راوی مستند بعد از یک مقدمه کوتاه درباره اعضای اولیه سازمان مجاهدین اظهار می‌کند:

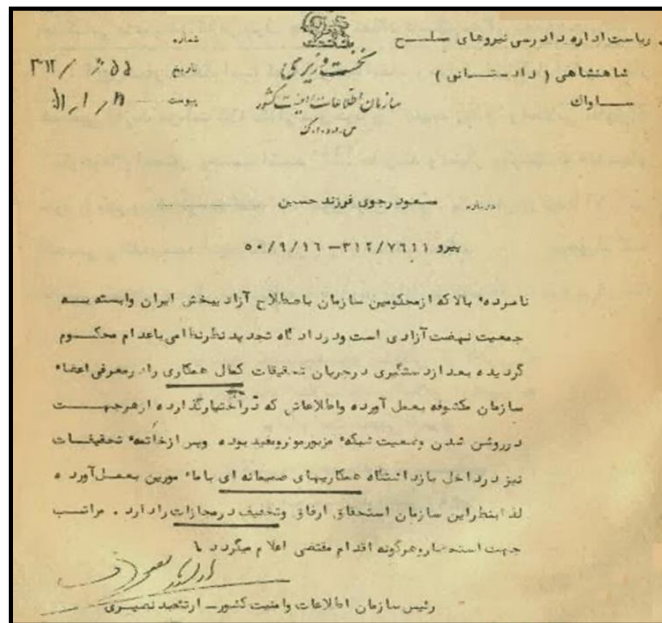
«سازمان مجاهدین خلق، مشی مسلحانه در پیش می‌گیرد که اقدام تروریستی آن دستگیری و اعدام کادر رهبری مجاهدین را در پی دارد. با این حال مجاهدین خلق با رهبرانی تازه مانند: موسی خیابانی و مسعود رجوی که در زندان هستند» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت اول).

اولین موضوعی که در بحث از رهبری مسعود رجوی مطرح می‌گردد این است که بعد از اعلام اسامی اعدامی کادر اولیه سازمان مجاهدین خلق که نام رجوی نیز در آن قرار دارد، وی به چه صورت از اعدام‌رهایی پیدا می‌کند؟ در واقع علت تخفیف اعدام مسعود رجوی به همکاری او با ساواک ارتباط می‌یابد. پرویز ثابتی - مدیر امنیت داخلی ساواک - در مورد اعدام نشدن مسعود رجوی عنوان می‌کند: «رجوی در شهریور ۱۳۵۰ دستگیر شد و جزء ۱۰ نفری بود که محکوم به اعدام شده بود. برادر مسعود، یعنی کاظم رجوی را من می‌شناختم... در سال ۱۳۳۶ باهم به مدت یک ماه برای استخدام در آموزش و پرورش

دوره‌ای را طی کردیم و باهم آشنا شدیم» (قانعی فر، ۱۳۹۰: ۲۸۱). سندی از بایگانی‌های ساواک نیز در این باره منتشر گردیده که گویای همکاری وی با ساواک است و در زیر نمایش داده شده است.

جدول ۴: نامه ساواک در خصوص همکاری رجوی با این سازمان

مرجع نامه ساواک	متن نامه
ساواک شماره ۶۵۵/۳۱۲ تاریخ ۱۳۵۱/۰۱/۲۸ درباره مسعود رجوی فرزند حسین پیرو شماره ۵۰/۹/۶-۷۶۱۱/۳۱۲ به: ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی)	نامبرده بالا که در دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر آن اداره به اعدام محکوم گردیده از همکاران این سازمان بوده که در جریان کشف سازمان آزدیبخش ایران همکاریهای ارزنده و موثری داشته است. مراتب جهت آگاهی اعلام میگردد. حتی برخی معتقدند که خانه حنیف نژاد را وی به ساواک نشان داده است.



مستند «انقلاب ۵۷» هیچ اشاره‌ای به مشی مبارزه و رویکرد سازمان بعد از سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ندارد و این مسئله را مغفول می‌گذارد و مستقیماً بدون ذکر دیگر اعضای سازمان که در بیرون از زندان فعالیت می‌کنند، ادعای عجیبی را مطرح می‌کند:

«مجاهدین خلق با رهبرانی تازه مانند: موسی خیابانی و مسعود رجوی که در زندان هستند به‌طور زیر زمینی فعالیت‌های مسلحانه و تروریستی خود را ادامه می‌دهند» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت اول).

در این قسمت از مستند تناقضی در خصوص رهبری مسعود رجوی و موسی خیابانی وجود دارد. آیا مستند قصد دارد نشان دهد که این افراد در حالی که در زندان هستند، رهبران سازمان محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر نیروهای بیرون از زندان با قبول رهبری آنها به حرکت‌های مسلحانه خود به‌طور مجزا ادامه فعالیت می‌دهند؟ یا اینکه بین این رهبران و حرکت‌های مسلحانه ارتباطی وجود دارد؟ لذا این رویکرد مستند در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و به روشنی گویای فعالیت سازمان بعد از دستگیری‌های اولیه نیست. به‌نظر می‌رسد مستند قصد دارد با آزادی رجوی و خیابانی در سال‌های پایانی ۵۷ و منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط معناداری ایجاد نماید. لذا در قسمت اول مستند طوری زمینه چینی می‌کند تا در سکانس بعدی، وقتی به آزادی رجوی و خیابانی در انتهای پایانی سال ۵۷ در مستند مواجه می‌شویم، امری عادی به نظر برسد. پازل قسمت اول تکمیل می‌گردد و ذهن مخاطب را به رهبری این دو فرد از سازمان سوق می‌دهد. بدین ترتیب مستند تلاش کرده هیچ شبهه و رویکرد انتقاد آمیزی در مورد این افراد در مواجهه با روحانیت و نیروهای مذهبی مطرح نکند و با نشان دادن آزادی آنان از زندان به مثابه یک قهرمان نقش‌شان را برجسته نماید.

در یک جمع‌بندی در خصوص تحریف مستند پیرامون نقش رجوی و خیابانی باید اذعان کرد که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان بودند و در آن زمان نمی‌توانستند نقش رهبری را به خوبی ایفا نمایند و حقیقت این است که بعد از آزادی از زندان در فرآیندی تدریجی تبدیل به رهبر آن سازمان شدند. در اواخر مستند وقتی از آزادی زندانی‌ها نام می‌برد، فقط مسعود رجوی و موسی خیابانی را نام می‌برد و از سایر زندانیان این سازمان که نقش آفرینی‌های زیادی در عملکرد آن داشتند، نام نمی‌برند. بنابراین، مستند با تکنیک‌های برجسته‌سازی، مترصد بزرگنمایی مسعود رجوی است. ضمن اینکه موسی خیابانی بعد از انقلاب و در کنار رجوی به‌عنوان رهبر سازمان مطرح می‌شود و از افراد مهم دیگر این سازمان نام نمی‌برد. زمانی که به قسمت چهارم فیلم می‌رسیم این گونه به مخاطب القا می‌شود که رهبری کثیری از نیروهای انقلابی به عهده رجوی و سازمان مجاهدین است که این موضوع خلاف واقعیت است.

نقش سازمان مجاهدین خلق در کمیته استقبال از امام خمینی(ره)

یکی از موارد اختلافی ما بین جامعه روحانیت و سازمان مجاهدین خلق، برگزاری مراسم استقبال از امام(ره) است که در مستند فوق‌الذکر، راوی مستند اذعان می‌دارد:

«جامعه روحانیت مسئولیت سخنرانی در بهشت زهرا را بر عهده دارد و سازمان مجاهدین خلق هم قصد داشت تا مدیریت مراسم بهشت زهرا را بر عهده بگیرد اما جامعه روحانیت مانع آنها می‌شوند. اکبر ناطق نوری و مهدی کروبی از شاگردان آیت الله خمینی به برنامه مجاهدین خلق اعتراض می‌کنند و از فرانسه به آنها گفته می‌شود هر جور خودتان خواستید برنامه‌ریزی کنید» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت پنجم).

در روز شنبه ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ کمیته استقبال از امام خمینی(ره) برای تسهیل ورود ایشان به کشور، حفاظت، تدارکات و تشریفات ورود ایشان تشکیل شد و اولین اطلاعیه خود را درباره چگونگی برگزاری

مراسم استقبال در سوم بهمن در روزنامه‌های کثیرالانتشار درج کرد (قاسملو و آقاجان پور، ۱۳۹۴: ۳۵). بر اساس جلسه‌ای که در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۵۷ در مدرسه رفاه برگزار شد، آیت‌الله شهید مطهری به‌عنوان رییس کمیته استقبال از امام خمینی(ره) انتخاب و متعاقب آن شاخه‌های کمیته تشکیل شد که شامل گروه‌های تبلیغات، انتظامات، تدارکات مالی، برنامه‌ریزی و تشریفات، برنامه‌ریزی داخلی و پذیرایی، روابط عمومی، اطلاعات، درب ورودی و دو واحد به‌عنوان واحد شهرستان‌ها و واحد خبرنگاران داخلی و خارجی بود (دانش منفرد، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۵). با آغاز به کار ستاد استقبال از امام(ره)، مجاهدین خلق فرصت را مغتنم دیدند تا با استفاده از کانال اصلی خود یعنی نهضت‌آزادی که هم در نوفل‌لوشاتو و هم در داخل ایران فعال بودند، به تشکیلات اجرایی و امنیتی ستاد استقبال نفوذ کنند.

تقریباً همه روایت‌های موجود از روزهای ورود امام خمینی(ره) به کشور، نشان‌دهنده ارتباط نزدیک سازمان مجاهدین خلق و نهضت‌آزادی است. حجت‌الاسلام محلاتی درباره ارتباط نزدیک نهضت‌آزادی با منافقین و مشکلاتی که متعاقب آن در ستاد استقبال به وجود آمد، می‌گوید: «خطاهای مختلفی در آنجا بود. هر کس در این جریان در فکر دوستان و یاران خودشان بودند. به هر صورت ما با مشکلات زیادی در کمیته استقبال مواجه بودیم. بسیاری از برادرها بودند که با هم هماهنگ نبودند. خط فکری‌شان خیلی با هم نمی‌خواند. برادرهایی که جز همان هیئت مولفه سابق بودند، اینها یک برنامه‌هایی داشتند. برادرانی که عضو نهضت‌آزادی بودند و نوعاً جز کمیته اصلی استقبال بودند و اکثریت با اینها بود یک برداشت‌های دیگری داشتند. اینها با گروه مجاهدین خلق خیلی رفیق بودند. به هر صورت خطوطی در آنجا حاکم بود. در اینکه کیفیت ورود امام مثلاً چگونه باشد، در اختیار کی باشد و گروه انتظامات را کی اداره کند، نظراتی وجود داشت. ما هم حتی‌المقدور سعی کردیم که اینها را با هم هماهنگ کنیم» (محلاتی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

اسدالله بادامچیان، عضو ستاد مرکزی و رابط ستاد استقبال و هیئت‌های مولفه در این رابطه می‌گوید: «آنها (نهضتی‌ها) معتقد بودند که در فرودگاه بهتر است فرزند یک شهید که البته منظور آنها فرزند یکی از مجاهدین بود، خیرمقدم بگوید و ما گفتیم که بهتر است یک دانشجو به‌عنوان نسل فرهیخته کشور بیاید و صحبت کند. اینها نتوانستند با این پیشنهاد مخالفت کنند و قرار شد یک دانشجو بیاید و صحبت کند. اینکه پیشنهاد آنها چه بود، بماند. هر که را پیشنهاد کردند یا از نهضت‌آزادی بود یا از منافقین و جالب است که می‌گفتند منافقین را قبول نداریم، ولی این کارها را می‌کردند... بعد قرار شد در بهشت‌زها فرزند یک شهید خیرمقدم بگوید. آقای توسلی گفت: انصاف بدهید که بهترین فرد برای گفتن این خیر مقدم پسر بدیع‌زادگان است. او پسر کوچکی داشت که می‌گفت او بیاید. من گفتم: ما راضی نیستیم عناصری که در این گروه‌ها هستند بیایند و صحبت کنند، چون بعداً این سازمان‌ها سوءاستفاده می‌کنند. شهید محلاتی دنباله حرف را گرفت و گفت: درست می‌گوید. اینها نباید بیایند... آقای توسلی وقتی دید اوضاع به این شکل درآمد گفت: ما یک پیشنهاد هم داریم و آن هم اینکه شما از یک پدر و مادر شهید هم استفاده کنید. من متوجه شدم که اینها دنبال مادر رضائی‌ها هستند و غرضشان از پدر شهید، پدر حنیف‌نژاد است. گفتیم: امکان صحبت برای سه نفر نیست. خطرناک است. ما ضامن جان امام(ره) هستیم. مردم از صبح

آنجا ایستاده‌اند و منتظر صحبت‌های امام هستند. آقای محلاتی هم پشت سر من با این کار مخالفت کرد. جالب اینجاست که شاه‌حسینی هم که از جبهه ملی بود، مخالفت کرد. آقای مفتاح گفتند: من به این شرط موافقم که از گروه‌های اسم و رسم‌دار نباشد. توسلی گفت: سه موافق و سه مخالف و یک موافق مشروط، بنابراین رأی آورد. آقای مفتاح گفت: حالا که رأی آورده بگویید مادر شهید کیست؟ آقای توسلی گفت: آقای مفتاح گفتند که اسم و رسم‌دار نباشد، ولی این انصاف است که مادر چهار شهید، یعنی خانم رضائی نباشد؟ گفتیم: من که می‌دانستم شما دنبال چه بازی‌هایی هستید. آقای مفتاح عصبانی شد و گفت: اگر این جور باشد، من موافقتم را پس می‌گیرم» (روزی طلب، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵). از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که ادعای مستند در مورد نقش سازمان مجاهدین خلق در تشکیل کمیته استقبال، صرفاً ادعایی بی‌اساس است که نه تنها مستندی در مورد آن ارائه نشده است، بلکه اسنادی بر خلاف آن نیز وجود دارد.

اسدالله بادامچیان در این خصوص می‌گوید: «روز ۱۱ بهمن بعدازظهر وارد جلسه طبقه چهارم مدرسه رفاه شدم، آقای مفتاح گفت که آقای بادامچیان قضیه حل شد و امام(ره) فرمودند مادر رضایی‌ها صحبت کند. من موضع امام(ره) را در مورد سازمان دقیقاً می‌دانستم. از آقای توسلی پرسیدم از پاریس گفتند یا امام(ره) فرمودند؟ کمی دست و پایش را جمع کرد و گفت: از پاریس گفته‌اند. گفتیم پس امام(ره) فرموده‌اند؟ گفت وقتی می‌گویم از پاریس گفته‌اند یعنی امام(ره) فرموده‌اند دیگر؛ آقای بادامچیان شما چرا آنقدر بدبین هستید؟!... دیدم بحث با اینها فایده ندارد و رفتم خدمت آقای مطهری که رئیس کمیته استقبال بودند، ایشان در جلسه روحانیت شرکت داشتند، بیرون آمدند و موضوع را گفتیم. آقای مطهری هم گفتند که ما این مسئله را از امام(ره) می‌پرسیم». در نهایت طی تماسی که با امام خمینی(ره) برقرار شد ایشان کاملاً این موضوع را تکذیب کردند و مشخص شد که اعضای نهضت آزادی برای دستیابی به اهداف خودشان اقدام به نقل قول دروغ از جانب امام(ره) کرده‌اند (روزی طلب، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۸).

مهم‌ترین مسئولیت کمیته استقبال، حفاظت از جان امام(ره) پس از ورود به کشور تا ورود به مدرسه رفاه بود. گویا گروهی در نوفل لوشاتو با پیشنهاد ابراهیم یزدی پیشنهاد می‌دهند که این امر به مجاهدین خلق سپرده شود. محسن رفیق‌دوست در این باره می‌گوید: «مسئولیت حفاظت از جان حضرت امام به بنده واگذار شده بود، ولی یک روز هنگامی که داشتیم گروه حافظان جان امام را تشکیل می‌دادیم از پاریس تماس گرفتند که حفاظت از امام را به مجاهدین خلق واگذار کنید. به گمانم این پیشنهاد را دکتر یزدی مطرح کرده بود. این در حالی بود که ما برنامه‌ریزی کرده بودیم و حتی از شهید بزرگوار محمد بروجردی که از چریک‌های قبل از انقلاب بود و من به وسیله شهید عراقی با ایشان آشنا شده بودم، دعوت کرده بودیم تا در این کار ما را یاری کند. او هم حدود ۴۰، ۵۰ نفر از مبارزان را دور خود جمع کرده بود تا برای این کار سازمانی ترتیب دهد و به این ترتیب واگذاری حفاظت از امام به مجاهدین خلق منتفی شده بود» (رفیق‌دوست، ۱۳۸۳: ۱۳۳ و ۱۳۴). علی‌تحیری از اعضای گروه صف نیز در این رابطه می‌گوید: «سازمان مجاهدین هم در این مورد پیشنهادی داده بود که این سازمان و تشکیلاتش حفاظت امام(ره) را همراه با شرایط خاصی برعهده بگیرد؛ اولاً سلاح می‌خواستند و می‌گفتند که اسلحه‌های ما را هنگام دستگیری تقی

شهرام و لو رفتن ما، از دستمان گرفتند و سلاح نداریم، دوم اینکه باید در هر بخشی که امام می‌آید تا بهشت‌زهرها، در نقاط مختلف آن پرچم مخصوص خودمان با علامت مشخص باشد. بعد هم در رادیوها، جراید و سایر رسانه‌های گروهی عنوان کنند که حفاظت امام را سازمان مجاهدین به عهده دارند» (دانش منفرد، ۱۳۸۴: ۷۹).

موضع شهید مطهری در رابطه با سازمان مجاهدین کاملاً مشخص بود. وی پیش از پیروزی انقلاب نیز اعتقاد داشت که نیروهای مذهبی باید راه خود را با منافقین جدا کنند. به‌عنوان مثال آیت‌الله مهدوی کنی در خاطرات خود روایت می‌کند که چگونه برخورد قاطع شهید مطهری با مجاهدین خلق باعث شد تا عده‌ای از جمله آقای لاهوتی به این موضوع واکنش نشان دهند. آیت‌الله مهدوی کنی می‌گوید: «آقای لاهوتی گفتند آقای مطهری من به شما اعتراض دارم. بحث‌هایی که شما می‌کنید لغو است الان موقع این بحث‌ها نیست. همه ما یک دشمن مشترک داریم و آن شاه است. غیر خداپرست، خداپرست و مسلمان و غیرمسلمان. همه باید با هم آن هدف را بزنیم تا از بین برود بعد می‌نشینیم بحث می‌کنیم. آقای مطهری گفتند شما اشتباه می‌کنید. اتفاقاً باید حالا صف‌هایمان را جدا کنیم. ما با کمونیست‌ها هدف مشترکی نداریم. دشمنی کمونیست‌ها با شاه روی یک جهت است و دشمنی ما با شاه روی جهت دیگر است. اصلاً جهت جهت واحد نیست. اگر الان جهت‌گیری‌ها مشخص نشود فردا که انقلاب ان‌شالله پیروز شود اینها می‌آیند و می‌گویند حاجی انا شریک. ملت ایران با اکثریتی قاطع با شاه مبارزه می‌کنند و همه مسلمان هستند. علما و روحانیت هم یک عده قلیلی از آنها هستند، آن وقت شما همه را به یک صف می‌رانی و می‌گویی همه در یک صف قرار بگیرند؟ نه، این درست نیست. این اشتباهی است که شما مرتکب می‌شوید. آن وقت ما دیگر نمی‌توانیم صف‌هایمان را جدا بکنیم. از الان باید صف‌هایمان جدا بشود. در عین حال که دشمن مشترک داریم، ولی مسائل اعتقادی و اصولی و جهان‌بینی باید مطرح بشود. و الا از مقصد دور خواهیم شد» (آیت‌الله مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۳۲۰). این افق دید شهید مطهری باعث شد تا با مدیریت وی، برنامه نفوذ منافقین در تشکیلات ستاد استقبال شکست بخورد. چنان‌که اشاره شد، منافقین تلاش کردند تا خود را به‌عنوان سخنران به ستاد استقبال تحمیل کنند و حتی با استفاده از کانال‌های خود در نوفل‌لوشاتو اقدام به دروغ‌پراکنی از زبان امام خمینی(ره) نیز کرده بودند. اما در این بین با مخالفت شدید نیروهای مذهبی و در رأس آنها شهید مطهری مواجه شده و ناکام ماندند. آیت‌الله خزعلی نیز در خاطرات خود به مقابله شهید مطهری با منافقین در جریان استقبال از امام(ره) اشاره کرده و می‌گوید: «هنگام ورود امام به ایران عده‌ای می‌خواستند [پدر و مادر رضایی‌ها]، موقع پیاده شدن از هواپیما به ایشان خیرمقدم بگویند. ایشان [شهید مطهری] به شدت مخالفت کرد. به پاریس تلفن زد و مخالفت خود را اعلام کرد و گفت به امام بگویید که اگر یکی از این‌ها [مجاهدین خلق] به استقبال امام به این‌صورت بیاید دیگر مطهری با امام نخواهد بود، ایشان [شهید مطهری] فوراً به من که در اهواز بودم تلفن زد و گفت: فوراً به تهران بیا. تو باید هنگام پیاده شدن امام از هواپیما به ایشان گل هدیه کنی» (آیت‌الله خزعلی، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۵۰). حجت‌الاسلام ناطق نوری نیز درباره برنامه‌ریزی اعضای نهضت

آزادی برای وارد کردن منافقین به ستاد استقبال و مقابله شهید مطهری با این مسئله می‌گوید: «در نوفل‌لوشاتو برنامه‌ریزی کرده بودند که اداره مراسم به دست مجاهدین خلق باشد و آنها تریبون‌دار باشند و مادر رضایی و پدر ناصر صادق و حنیف‌نژاد نیز به امام خیرمقدم بگویند و صحبت کنند. وقتی از این برنامه خبردار شدیم، در تلفن‌خانه مدرسه رفاه، آقای مطهری و کروبی و انواری و معادیخواه و بنده جمع شدیم. همه عصبانی بودیم که اگر فردا اینها بهشت‌زرها بیایند و تریبون دست اینها بیفتد چه می‌شود؟ آقای کروبی تلفن زد به احمدآقا در پاریس و با احمدآقا با عصبانیت صحبت کرد و نسبت به این کار اعتراض کرد و تلفن را با عصبانیت پرت کرد و قهر کرد. سپس آقای معادیخواه گوشی تلفن را برداشت و با حاج احمد آقا صحبت کرد. ایشان هم عصبانی شد و گوشی را زمین زد. توی اینها تنها کسی که عصبانی نمی‌شد، بنده بودم. گوشی را برداشتم و یک خرده صحبت کردم که اگر اینها بخواهند با آن سوابق و اعلان مواضع داخل زندانشان، اداره امور را بگیرند، دیگر نمی‌شود جلوی آنها را گرفت. در همین لحظه، آقای مطهری فرمود: تلفن را به من بده. ایشان تلفن را گرفت و با عصبانیت (علامت عصبانیت مرحوم مطهری حرکت زیاد سر ایشان بود) به حاج احمدآقا گفت: آقای حاج احمدآقا اینکه من می‌گویم ضبط کن و ببر به آقا بده. احمدآقا گویا به ایشان گفته بود ما داریم حرکت می‌کنیم. امام هم راه افتاده و سوار ماشین شده است. مرحوم مطهری گفت: من نمی‌دانم، این جمله‌ای را که من می‌گویم را به امام بگو. احمدآقا گفت: چیست؟ گفت: به امام بگو مطهری می‌گوید اگر فردا شما بیایید و تریبون بهشت‌زرها دست مجاهدین خلق باشد، من دیگر با شما کاری نخواهم داشت. تا این جملات را شهید مطهری گفت، حاج احمدآقا جا خورد و ایشان خطاب به مرحوم مطهری گفت: آقا هر کاری شما کردید قبول است. فردا تریبون را خود شما اداره کنید. بعد از این ماجرا تمام بساط مجاهدین خلق را بهم ریختیم و تریبون را از دست آنان گرفتیم و آقای بادامچیان و معادیخواه جزو گردانندگان تریبون شدند و آقای مرتضایی‌فر هم قرار شد شعار بدهد» (ناطق نوری، ۱۳۸۲: ۱۶۴-۱۶۵). اجماع اعضاء به منظور انتخاب شهید مطهری به ریاست کمیته استقبال رابطه مستقیمی با انعطاف‌ناپذیری وی در مقابل جریان‌های انحرافی داشت؛ همانگونه که یکی از دلایل انتخاب شهید مطهری به ریاست شورای انقلاب نیز همین مسئله بود. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره انتخاب آیت‌الله مطهری از سوی امام(ره) به ریاست شورای انقلاب می‌گوید: «اینکه امام به ایشان گفته بودند، من فکر می‌کنم بی‌دلیل هم نبوده. چون امام(ره) از بروز خطوط گوناگون، خطوط چپ، راست، ملی‌گرایی و امثال اینها خوب مطلع بودند که بعد از پیروزی و آزاد شدن جو، این خطوط ظهور می‌کند. آن موقع هم این خطوط حمایت خارجی داشت. آقای مطهری در دوران پیش از پیروزی انقلاب قاطعیت خودشان را در مقابل خطوط انحرافی نشان داده بودند و انعطاف ناپذیریشان را از این جهت، این رسالت را قاعداً با اینکه همه ما بودیم ولی امام(ره) ایشان را انتخاب کرده بودند» (جوانمرد، ۱۳۸۵: ۲۳۲). بدین ترتیب با مدیریت شهید مطهری که نسبت به نیروهای منحرف به ویژه مجاهدین خلق شناخت کامل داشت، این گروه در اجرای برنامه‌های خود و نفوذ به تشکیلات اجرایی و امنیتی کمیته استقبال ناکام ماندند. از این رو، ادعای مستند مبتنی بر نقش آفرینی سازمان مجاهدین در

ستاد استقبال از امام خمینی(ره) خلاف واقع است و براساس شواهد تاریخی و خاطرات اعضای کمیته استقبال از امام خمینی(ره)، کاملاً مردود و بی پایه و اساس است.

تحریف رویکرد رژیم پهلوی به جریان مارکسیسم اسلامی

به نظر می‌رسد در مورد نقش سازمان مجاهدین خلق، به رغم ضدیتی که با جمهوری اسلامی، بعد از انقلاب از خود بروز داده است، مستند با رویکردی نسبتاً غضب آلود به این جریان از منظر مواجهه سازمان مجاهدین خلق با حکومت پهلوی پرداخته است. سند آن نیز از منظر مستند ۵۷ مطالب متعددی است که شاه در مصاحبه‌های خود در مورد مخالفین حکومتش در باب جریان چپ علی‌الخصوص مارکسیست‌های اسلامی - که آسیب‌ها و ضرباتی طی عملیات‌های مسلحانه به رژیم پهلوی وارد کرده است - می‌باشد. در قسمت اول مستند، مصاحبه کننده از شاه می‌پرسد:

«آیا می‌توانید بگویید که هنوز اپوزیسیونی علیه شما وجود دارد؟ حالا یا مذهبی یا کمونیستی؟ شاه در جواب می‌گوید: کمونیستی خیلی زیاد، هر روز هم بیشتر از پیش و جالب اینجاست که سازمانی مارکسیستی است که بر چسب مارکسیست اسلامی دارد، این کاملاً جدید است. بله قطعاً من فکر می‌کنم هر چه ما موفقیت بیشتری کسب می‌کنیم، آنها درمانده‌تر می‌شوند و تلاش می‌کنند هر کاری از دستشان بر می‌آید علیه ما انجام دهند» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت اول).

مستند «انقلاب ۵۷» برخلاف رویکرد قبلی که به نوعی کینه و عداوتی نهان نسبت به مجاهدین دارد و از زبان شاه مطرح می‌کند، مدعی است که جریان چپ علی‌الخصوص مجاهدین، با اقداماتی همچون سازماندهی فضای دانشگاه علیه رژیم پهلوی، شکستن فضای حکومت نظامی، حمله به پادگان دوشان تپه به‌عنوان دژ پایانی رژیم پهلوی و... مسیر را برای قدرت گرفتن نیروهای مذهبی هموار نموده و از این جهت خدمتی ناخواسته به جریان روحانیت نمود. البته این ادعای مستند نیاز به بررسی دقیق دارد. در واقع، پس از سال ۱۳۵۵ بیشتر نیروهای باقیمانده شاخه مرتد شده سازمان مجاهدین خلق نیز کشته و یا دستگیر شدند. تا شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و تا نزدیکی قیام بهمن ۱۳۵۷، دیگر کمترین تحرکی از گروه‌های چپ و منافق در ایران دیده نشد. نگاهی به رویدادهای سال ۵۴ و ۵۵ نشان می‌دهد که تقریباً در بیشتر ماه‌ها، افراد وابسته به مجاهدین یا چریک‌های فدایی، دسته دسته در خیابان‌ها و طی درگیری کشته می‌شدند. این بار ساواک ترجیح می‌داد تا آنها را در خیابان‌ها بکشد؛ زیرا دستگیری و کشاندن آنان به دادگاه، مسائل خاص خود را داشت و می‌توانست منجر به کشیده شدن مسئله مجاهدین به سطح بین‌المللی شود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۵۲۴). یکی از نیروهای ساواک تأکید می‌کند: «در سال‌های آخر تا پیش از حکومت شریف امامی، از هاری و بختیار، از کل سازمان مجاهدین خلق شاید بیش از ۲۰ نفر هم باقی نمانده بود. مقصودم داخل کشور است، اینهایی که امروز به نام مجاهدین خلق معروف شده‌اند، کسانی هستند که بعد از فضای باز سیاسی و آزاد شدن زندانیان سیاسی و به‌خصوص پس از آزاد شدن تظاهرات خیابانی وارد معرکه شدند. مجاهدی دیگر وجود نداشت. چریک‌های فدایی خلق، پس از متلاشی

شدن سازمان مرکزیشان به جز شش هفت نفر نبودند، آن هم نه از سران اصلی، بلکه از رده‌های دو و سه» (بشیری، ۱۳۶۶: ۴۲۱).

اگرچه واژه، مارکسیسم اسلامی توسط دستگاه پهلوی رایج گشت. اما این اتفاق به دنبال گسترش فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق و دستگیری برخی از اعضای آن رخ داد. البته بکارگیری این عنوان و اثبات گرایشات مارکسیستی با موضع‌گیری نهایی سازمان اثبات گردید؛ اما ساواک با اطلاق این اصطلاح، اهداف خاصی چون مبارزه با سازمان مجاهدین را دنبال می‌کرد. لذا با نزدیک شدن به سال‌های وقوع انقلاب اسلامی، به تدریج این واژه مورد بهره‌برداری رژیم قرار گرفت. در قسمت اول مستند وقتی مصاحبه کننده از شاه سؤال می‌کند آیا می‌توانید بگویید که هنوز اپوزیسیونی علیه شما وجود دارد؟ شاه اذعان می‌کند که «کمونیستی بله خیلی زیاد، هر روز هم بیشتر از پیش و جالب اینجاست که سازمان مارکسیستی است که بر چسب اسلامی دارد، این کاملاً جدید است» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت اول). یا در قسمت بعدی مصاحبه کننده وقتی از شاه درباره شورش‌ها در ایران سؤال می‌کند، وی تأکید می‌کند:

«شما عاملان شورش‌های اخیر را در ایران مارکسیست‌های اسلامی نامیده‌اید آیا می‌توان هم مارکسیست بود و هم اسلامی؟ شاه در پاسخ می‌گوید: خود آنها از این نام استفاده می‌کنند، ما این عنوان را برایشان انتخاب نکرده‌ایم، ما هم همین سؤال را داریم که چطور می‌توان هم مارکسیست بود هم مذهبی و به خدا باور داشت؟ زیرا یکی به خدا باور ندارد و دیگری ظاهراً دارد، در هر حال این مورد از جمله عجیب‌ترین ادعاهاست» (مستند انقلاب ۵۷، ۱۳۹۳: قسمت دوم).

با توجه به ادعاهای رژیم پهلوی و شخصی شاه در مصاحبه‌های فوق‌الذکر، باید تأکید نمود اولین دلیل رژیم پهلوی از این اقدام، مشی مبارزاتی و ایدئولوژی انتخابی توسط سازمان مجاهدین بود. سازمان ادعا می‌کرد در مشی مبارزاتی خود از اسلام تأثیر پذیرفته و بسیاری از آموزه‌های خود را از اصول اسلام دریافت نموده است؛ هر چند در عمل، ایدئولوژی سازمان با احزاب و جریان‌هایی چون فداییان خلق تفاوت چندانی نداشت و این سازمان نیز ایران را زیر سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری به خصوص آمریکا می‌دانست و مدعی بود؛ با سرنگونی رژیم و پایان وابستگی به غرب و سرمایه‌داری و ایجاد نظام بی‌طبقه، دگرگونی‌های اساسی به وجود خواهد آمد (یرواند آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۰۷). مجموع این نظریات چنان به عقاید سازمان فداییان نزدیک بود که رژیم پهلوی نیز سازمان مجاهدین را «مارکسیست‌های اسلامی» می‌نامید و ادعا می‌کرد اسلام تنها پوششی برای پنهان کردن ویژگی مارکسیستی آن است.

واژه مارکسیسم اسلامی را ساواک از آن رو جهت مبارزه با گروه‌های چریکی مسلح مانند مجاهدین خلق به کار گرفت که می‌توان گفت جنگ تبلیغاتی ساواک علیه آنان نیز محسوب می‌شد؛ زیرا سازمان‌های کمونیستی شانس چندانی برای عضوگیری توده‌ای و جذب مردم نداشتند؛ ولی اگر سازمانی ادعا می‌کرد ایدئولوژی اسلامی را به‌عنوان اصول سازمانی، حزبی و مبارزاتی خود برگزیده است، می‌توانست بهتر به

جذب و یا عضوگیری نیرو بردارد. مارکسیست‌ها به خاطر فعالیت‌های حزب توده بدنام بودند و حتی اگر در تئوری یا عمل منتقد حزب توده هم بودند، همچنان از مقبولیت چندانی برخوردار نبودند. از این رو، ساواک از این طریق می‌توانست با مخدوش نمودن چهره سازمان مجاهدین و مارکسیست نامیدن آن، ضربه دیگری بر آن وارد کند؛ زیرا سازمان خود را در میان مردم سازمانی اسلامی معرفی کرده بود. زمانی که سولیوان سفیر آمریکا در یک گزارشی که به کنگره آمریکا ارائه و مطرح کرده بود که نیروهای مذهبی در ایران در حال شکل‌گیری هستند، شاه از گزارش سفیر آمریکا ناراحت گردید. و اظهار کرد: «مگر نمی‌فهمید که این آدم‌ها مارکسیست‌های اسلامی هستند و آلت دست روس‌ها» (سولیوان، ۱۳۷۵: ۳۲۸).

لذا هر چه موج انقلابی توسط مردم و نیروهای مذهبی شدت پیدا می‌کرد، رژیم همچنان آنها را به هواداری از مارکسیست‌ها متهم می‌کرد. اما امام خمینی(ره) در مورد این تبلیغات شاه و رژیم تأکید می‌کردند که: «یک مملکتی که سی میلیون جمعیت، علم بلند کرده و داد می‌زند: اسلام، اسلام. این دیگر می‌شود کمونیستی باشد؟ خفه می‌کنند کمونیست را؛ مگر می‌شود یک همچون چیزی؟ این تبلیغات شاه است برای اینکه خودش را نگه دارد و برای اینکه چند روزی زنده بماند؛ این را می‌گوید: خیر، اگر من نباشم کمونیست می‌شود. خودت از کمونیست هم بدتر هستی!» (صحیفه امام، جلد ۴: ۱۳۳) و «... یک رعبی در مردم مسلمان پیدا بشود که به قول شاه (اگر من نباشم کمونیست است) دنیا اصلاً به هم می‌خورد. اگر ایشان نباشد، اصلاً ایرانی در کار نیست... کمونیست چه غلطی می‌تواند بکند. بازی‌تان داده‌اند» (صحیفه امام، جلد ۴: ۱۶۹-۱۷۰). امام خمینی(ره) این رویکرد شاه را بیهوده دانسته و مردم را به هم صدایی تحت لوای توحید فراخوانده و نقشه رژیم را با ناکامی مواجهه نمودند. بدین ترتیب، گرچه ساواک و رژیم شاه به درستی به ماهیت و عملکرد سازمان مجاهدین پی‌برده بودند و آنان را مارکسیست‌های اسلامی می‌نامیدند- همان‌طور که مستند چندین بار از زبان شاه مخالفین خود را مارکسیست‌های اسلامی اعلام نمود- اما مستند انقلاب ۵۷ به نوعی سعی در بزرگ‌نمایی سازمان به‌عنوان مهمترین اپوزیسیون رژیم دارد.

برچسب مارکسیست اسلامی به مجاهدین خلق و واکنش نیروهای مذهبی

از مهمترین دلایل اختلافی میان نیروهای مذهبی و روحانیون با سازمان مجاهدین خلق، فاصله گرفتن و کنار گذاشتن آموزه‌های اسلامی و اتخاذ رویکرد مارکسیستی در مبارزه ضد حکومت پهلوی است. تا جایی که روشن نمودن ابعاد و زوایای آن، می‌تواند پاره‌ای از ابهامات مطرح شده در مستند ۵۷، درباره عدم مشارکت نیروهای سازمان مجاهدین، از طرف نیروهای مذهبی انقلابی در جریانات منتهی به پیروزی انقلاب و حتی بعد از آن را مشخص کند، سیاستی که رژیم نیز سعی در بهره‌برداری از آن را داشت. به قول رسول جعفریان، «روحانیت با پشت سر گذاشتن آن تجربه تلخ، نسبت به مجاهدین مارکسیست شده سخت بدبین شده و با تجربه‌ای که در زندان در برخورد با بقایای مجاهدین به‌دست آورده بودند، در روزهای پس از پیروزی انقلاب به هیچ صورتی به آنان روی خوش نشان نداد. از همین رو نه در کمیته استقبال از امام و نه در شورای انقلاب از آنها به هیچ وجه استفاده نکردند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۵۲۵). در

واقع ساواک از اواخر ۵۱ و اوائل سال ۵۲ اتهام مارکسیست بودن مجاهدین را مطرح می‌کرد. از آنجایی که ساواک اتهام مارکسیست اسلامی را عنوان می‌کرد. در آغاز، مذهبی‌ها حاضر به پذیرش این قبیل اتهامات نسبت به اعضای سازمان نبودند و حتی در مواردی از اینکه کسانی از مذهبی‌ها از برخی از افکار انقلابی دیگران متأثر شده باشند، دفاع می‌کردند؛ اما به مرور محرز شد که دامنه‌ی این تأثیرپذیری بیش از حد بوده و در ایدئولوژی مجاهدین، مارکسیسم لباس اسلامی برتن پوشیده است.

در آن زمان، کمتر کسی ادعای ساواک را برای تغییر مواضع سازمان مجاهدین می‌پذیرفت، در حالی که اصل مطلب واقعیت داشت؛ زیرا ساواک به اسنادی دست یافته بود که هنوز در اختیار دیگر مبارزان خارج از سازمان قرار نگرفته بود (کاظمی، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۴۹). به تعبیر عزت شاهی، «بیشترین مقاومت در برابر ارتداد رسمی، از سوی چهره‌های مذهبی - انقلابی بود که در زندان بودند و در آنجا فرصت بیشتری برای مطالعه‌ی آثار مجاهدین داشتند. در این زمان، زندان در تیول مجاهدین و چریک‌های فدایی بود. آنان فضای زندان را آن گونه ساخته بودند که هر کسی می‌خواست مبارزه کند و یا اگر می‌خواست نفس هم بکشد، باید در قالب حرکت این دو گروه کار بکند. غالب نیروها وابسته به مؤتلفه، حزب ملل یا دیگر مذهبی‌های متدین، از طرف این دو گروه طرد شده بودند و کمون‌های خاص خود را داشتند. طبیعی بود که خود آنان نیز هیچ تمایلی برای ایجاد بستگی میان خود و مجاهدین نداشتند. با این حال به دلیل داشتن اکثریت، مجاهدین جو مستبدانه‌ای را در زندان فراهم کرده بودند (عزت شاهی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). وی شرح می‌دهد که به رغم آنکه بیشتر پولی که به زندان می‌رسید، از طرف مذهبی‌ها و از وجوهات بود، اما غالب خرج کردن‌ها از چپ‌ها بود. وی دیدگاه مستبدانه منافقین را بدتر از کمونیست‌ها دانسته و می‌نویسد که آنها دمکرات‌تر بودند. وی تأکید می‌کند که «مجاهدین همراه با مارکسیست‌ها، بازاری‌ها و آخوندها را بورژوا و خرده بورژوا خطاب می‌کردند در حالی که همه زندگی و سرمایه‌شان از همین بازاری‌ها و آخوندها بود» (عزت شاهی، ۱۳۸۵: ۲۳۵). وی می‌گوید که «روزی به ذوالانوار که در مرکزیت بود گفتم: افکار عمومی در بیرون بر این باور است که مجاهدین به معنای ابوذرها، سلمان‌ها، مقدادها و عمار یاسرها هستند و مانند آنها شب و روز نماز می‌خوانند و عبادت می‌کنند. اما وقتی که آگاه شوند که ایشان صبح تا شب شطرنج بازی می‌کنند و با مارکسیست‌ها لاس می‌زنند دیگر توده مردم دست از حمایت آنها بر می‌دارد و روحانیت و مرجعیت نیز از سرریز شدن وجوهات به سمت این تشکیلات به ظاهر مذهبی، جلوگیری می‌کند. ذوالانوار پرده از حقایق برداشت و گفت: مرکزیت مجاهدین در اصل مرجعیت و روحانیت را قبول ندارند، رابطه مقلد و مقلد اعتقادی ندارند. مذهب را مانع مبارزه می‌دانند» (عزت شاهی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

در این میان اعضای تشکل گروه مؤتلفه که از سال‌ها پیش در زندان بودند و تحت نظر روحانیون فعالیت می‌کردند، عامل مهمی برای مقاومت در برابر مجاهدین بودند. آن زمان، این گروه تنها پناهگاه بچه‌های انقلابی - مذهبی بود که به زندان می‌آمدند و بدون وجود مؤتلفه بلافاصله به دام مجاهدین می‌افتادند. مؤتلفه‌ای‌ها سخت در برابر منافقین ایستادگی کردند و حتی پناهگاهی برای برخی از نیروهای

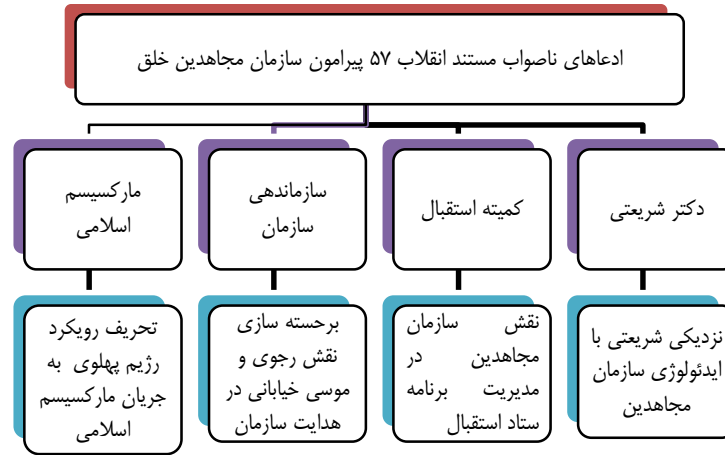
حزب ملل اسلامی هم بودند. از چهره‌های زنده موتلفه یکی هم لاجوردی بود که سخت با مجاهدین درگیر بود. عزت شاهی نوشته است که «مجاهدین لاجوردی را تخریب می‌کردند و اتهامی به او زدند. به آنها می‌گفتم: هم من و هم شما لاجوردی را می‌شناسیم. می‌دانیم که او چه آدم محکم و مقاومی است. چرا این حرف‌ها را پشت سرش می‌زنید... لاجوردی به لحاظ فکری و اعتقادی آدم خود ساخته‌ای بود. او استراتژی، هدف، روش و پیش حاکم بر مجاهدین را قبول نداشت» (همان: ۲۵۰). مجاهدین از سال‌ها پیش براساس نظریه‌ای که ریشه در کتاب مبارزه چیست داشت، بر این باور بودند که مجاهدین با مارکسیست‌های انقلابی دست کم دارای یک هدف مشترک مرحله‌ای هستند که نفی استثمار است. بر همین مبنا بود که مجاهدین در زندان هم با مارکسیست‌ها بر سر سفره‌ی مشترک می‌نشستند و این چیزی بود که علما را به عکس‌العمل واداشت. احمد هاشمی‌نژاد که هفت سال متوالی در زندان بوده و در آنجا متمایل به مجاهدین بود، می‌نویسد: «از سال ۵۰ در اکثر زندان‌ها، مجاهدین با مارکسیست‌ها در یک کمون یعنی در سر یک سفره غذا می‌خوردند» (حزب توده ایران، ۱۳۵۸: ۲۰). وی با اشاره به اتهاماتی که مجاهدین به علما زدند، می‌گوید: «موسی خیابانی در بند ۳ قصر به یکی از علما گفته بود: ما احتیاج به شما روحانیون نداریم و شما بودید که دنباله‌رو ما بودید و الآن هم شما هستید که باید به دنبال ما حرکت کنید» (حزب توده ایران، ۱۳۵۸: ۲۷). مخالفت علما با اصرار برخی از مبارزان مسلمان بدانجا منتهی شد که فتوایی بر ضد شرکت بر سر سفره‌ی کمونیست‌ها صادر شود و کشتگان مارکسیست شده، شهید تلقی نشوند. این به رغم آن بود که احساس می‌شد رژیم از صدور آن خوشحال خواهد شد؛ زیرا شاهد ایجاد اختلاف میان مخالفان خود می‌بود. گروهی از زندانیان مخالف مارکسیست‌ها و مجاهدین که جانبدار این فتوا بودند، به «اصحاب فتوا» معروف شدند که از آن جمله کجویی، عسکر اولادی، عراقی، لاجوردی، حیدری و بادامچیان بودند. در سال ۱۳۵۶ موسی خیابانی از زندان قصر به آیت‌الله طالقانی که در اوین بود، این پیغام را فرستاد: «آقای طالقانی! شما که همیشه خود را مجاهد می‌نامیدی و افتخارات شاگردی و پیروی از محمد حنیف‌نژاد بوده چرا وقتی که علیه مجاهدین فتوا دادند، عمامه‌ات را بر زمین نزدیدی؟» (غلامحسین حقانی، ۱۳۸۴: ۳۲۷). به هر روی پس از مجادلات فراوان در زندان قصر بر سر این موضوع، فتوای علما در این باره صادر شد. ایشان نیز به ضرورت جلوگیری از درآمیختن نیروهای مذهبی با کمونیست‌ها، فتوای ذیل را صادر کردند: «با توجه به زیان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنها به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن همه جهات شرعی و سیاسی و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد» (حقجو، ۱۳۵۸: ۱۵۳). امضاکنندگان این بیانیه عبارت بودند از: آقایان طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، ربانی شیرازی، انواری، هاشمی رفسنجانی، گرامی، لاهوتی و غیره. مهدوی کنی هدف از تهیه فتوا را چنین بیان کرده است: «فکر کردیم که برای حفظ روحیه مذهبی بچه مسلمان‌ها - به خصوص آنهایی که از بیرون می‌آیند - بیاییم حریم پاکی و نجاست و یا اسلام و کفر یا الحاد و کفر را حفظ کنیم» (بررسی

تغییر ایدئولوژی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). آقای منتظری هم درباره آن فتوا در خاطراتش چنین نوشته است: «آن (نوشته) بیان یک فتوا یا به عبارت بهتری یک تصمیم بود. در زندان اوین صحبت بود که در زندان قصر، زندگی مذهبی‌ها و کمونیست‌ها با هم مخلوط است، البته بیشتر نظر مجاهدین بود که با کمونیست‌ها با هم باشند و با آنها هم غذا شوند. ما این کارها را محکوم می‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنها هم کاسه و هم غذا شویم. آنها مسأله وحدت همه مبارزین را مطرح می‌کردند. ما می‌گفتیم وحدت به جای خود اما ما باید در عین حال، جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم» (منتظری، بی‌تا: ۳۸۶-۳۸۷). با وجود این سابقه مجاهدین در تغییر ایدئولوژی و رویکرد آنان در مبارزه، آیا جایی برای همبستگی با طیف نیروهای مذهبی در آینده باقی می‌ماند؟ لذا عدم اعتماد جریان‌ات مذهبی به سازمان مجاهدین ریشه در رویکردهای قبل از انقلاب دارد که در بعد از پیروزی انقلاب به صورتی تضاد گونه نمود پیدا نمود.

نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌های ارائه شده در مستند انقلاب ۵۷ پیرامون سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نشان می‌دهد که این مستند نسبت به فعل، افکار و سیاست‌های سازمان مجاهدین خلق دارای تحریفاتی مهم است که برخی از این انحرافات به شرح زیر است؛ نوعی غضب پنهان نسبت به این جریان در این مستند دیده می‌شود؛ تا جایی که مهمترین مخالفان رژیم از زبان شاه، مارکسیست‌های اسلامی معرفی می‌گردد. براساس روایت این مستند، این جریان در وارد آوردن ضربه‌های مهلک و نهایی به رژیم پهلوی مؤثر بوده است و کدهای مربوط به این مدعا در مستند عبارت از؛ شکستن فضای حکومت نظامی، حمله به پادگان دوشان تپه به عنوان دژ پایانی رژیم پهلوی و... می‌باشد. علاوه بر این، مستند تلاش دارد به بزرگمایی و تحریف تأثیری که سازمان مجاهدین خلق در برهه انقلابی ایران برای قدرت گرفتن روحانیت داشته است، پردازد. در واقع جریان سازمان مجاهدین از دو جهت مورد غضب مستند انقلاب ۵۷ قرار گرفته است؛ یکی از حیث آسیبی که طی عملیات‌های مسلحانه به رژیم پهلوی وارد ساخت و دیگری از جهت خدمتی که ناخواسته به جریان روحانیت کرد. اما این ادعاهای مستند انقلاب ۵۷ درباره عملکرد سازمان مجاهدین در برهه انقلابی ایران، با واقعیت‌های تاریخی هیچ سنخیتی ندارد. به عبارت دیگر مستند انقلاب ۵۷ سعی در تحریف نقش مبارزاتی سازمان مجاهدین علیه رژیم پهلوی و به دنبال آن تأثیرش در قدرت‌یابی نیروهای اسلام‌گرا و به‌ویژه روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی دارد. رژیم پهلوی نیز با اطلاع از این واقعیت که سازمان مجاهدین در سال‌های منتهی به انقلاب از مشی مسلحانه خود به خاطر ضربات شدیدی که از ساواک متحمل گردید، صرف نظر کرده بود؛ با برچسب‌های مارکسیستی سعی در جلوگیری یا به انحراف کشاندن انقلاب مردمی ایران با اهداف اسلامی، در جهت اهداف خاص خود داشت. لذا سازمان بر خلاف ادعای مستند فوق‌الذکر، چندان نقش بسزایی در برهه انقلابی نداشته و افراد و رهبران آن جزء آخرین کسانی بودند که در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب از زندان آزاد گردیدند. از طرفی

روحانیت انقلابی نیز به خاطر مواضع سازمان مجاهدین بعد از تغییر ایدئولوژیک سال ۱۳۵۴ و جایگزینی افکار کاملاً مارکسیستی و حذف گرایشات اسلامی در سازمان، علی‌رغم برخی کمک‌ها و همراهی‌های اولیه با آنان و تجربه‌ها و درس‌هایی که از آن به‌دست آوردند، در مقابل سازمان قرار گرفتند و هیچ نوع مسئولیت و نقش سازمانی برای آنان در برهه انقلابی و ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی برای نیروهای آنان قائل نگردیدند. در این بین، برجسته‌ترین مانع در جهت خنثی‌سازی نقشه‌های سازمان مجاهدین خلق و رژیم پهلوی راه، امام خمینی(ره) با تصمیمات و فرمان‌های انقلابی و به موقع خود اتخاذ نمود. تا جایی که هیچ‌گاه رویکرد سازمان مجاهدین در مشی مسلحانه را نپذیرفت و آنان را تأیید هم نکرد. از طرفی دیگر، زمانی که رژیم پهلوی سعی در منحرف کردن حرکت انقلابی ایران داشت با آشکارسازی و افشاکاری خود از اهداف رژیم پهلوی در برجسته کردن مخالفین حکومت با گرایشات مارکسیستی، خط بطلانی بر این رویکرد رژیم کشید و عنوان نمود که کمونیست و مارکسیست در ملتی که اکثریت آن مسلمان هستند و با شعارهای اسلامی خواهان برچیده شدن حکومت شاهنشاهی می‌باشند، هیچ تأثیری نخواهد داشت. به دنبال این مواضع امام(ره)، نیروهای مذهبی در پیوند با ایشان نیز با بهره‌گیری از تجربه‌های فکری و تشکیلاتی با گروه‌های سیاسی، از جمله سازمان مجاهدین خلق، در حوادث و رویدادهای منتهی به پیروزی انقلاب و حتی بعد از آن نیز سعی در اتخاذ راهبردی بودند تا بر اساس ارزش‌های اسلامی و انقلابی در جهت اهداف رهبری انقلاب گام بردارند. تا جایی که سازمان مجاهدین خلق نیز در روزهای منتهی به انقلاب و بعد از پیروزی سعی داشت خود را پیرو اهداف امام خمینی(ره) و رویکرد انقلابی ایشان نشان دهد. موضعی که علی‌رغم ادعای سازمان، با رویکرد مسلحانه نسبت به دولت انقلابی نوپا، دروغ بودن آن آشکار گردید و خط بطلانی گردید بر ادعاهای کذب و تحریف شده مستندی که به نوعی سعی در انحراف مخاطبین خود داشت. علاوه بر اینها، مستند تلاش دارد تا افکار شریعتی را به این سازمان نزدیک بداند و این‌گونه ترسیم می‌کند که برخی از افکار و اندیشه‌های شریعتی منطبق با افکار سازمان مجاهدین می‌باشد؛ اما این موضوع ناصواب است و خیلی از رهبران این سازمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به تخریب شخصیت شریعتی می‌پرداختند و تمایل آنها به دکتر شریعتی در برهه پیروزی انقلاب اسلامی، صرفاً برای جمع‌آوری نیرو و حامیان شریعتی بود که یک عمل، غیراخلاقی و ناجوانمردانه بود. شریعتی هم هیچ‌گاه از عملکرد سازمان مجاهدین خلق حمایت نکرد. مسئله دیگری که این مستند بر روی آن تأکید داشت، نقش سازمان مجاهدین در کمیته استقبال از امام خمینی(ره) بود که براساس شواهد و اسناد موجود در این زمینه، با مخالفت‌های شهید مطهری و سایر انقلابیون، این گروه هیچ نقشی در کمیته استقبال نداشت و تلاش‌های آنها برای رسوخ به کمیته انتظامی و امنیتی برای حراست از امام خمینی(ره) یا انتخاب شخصیت‌هایی که به امام(ره) تبریک بگویند، با شکست مواجه گردید.



منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمدگل محمدی، تهران: نشر نی.
- آسپرگر، آرتور (۱۳۸۷)، *روش‌های تحلیل رسانه‌ها*، ترجمه پرویز اجالالی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امام خمینی(ره)، سیدروح الله (۱۳۷۹)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۸۱)، *خاطراتی از پیشگامان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بشیری، سیاوش (۱۳۶۶)، *قصه ساواک*، پاریس: انتشارات پرنگ.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۴)، *امام خمینی و سازمان مجاهدین خلق: نقدی بر خاطرات لطف الله میثمی*، پژوهشنامه متین، پاییز و زمستان، شماره ۲۸-۲۹.
- جعفری، حسن و دیگران (۱۳۹۰)، *تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی*، اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۵، پاییز و زمستان، شماره ۱۰.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۳)، *شریعتی آن گونه که من شناختم*، تهران: نگاه امروز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران*، قم: نشر مورخ.
- جوانمرد، سید احسان (۱۳۸۵)، *رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حزب توده ایران (۱۳۵۸)، *حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران* (مصاحبه با آقای سید احمد هاشمی نژاد)، تهران: حزب توده ایران.
- حقیقو، ع (نام مستعار اسدالله بادامچیان) (۱۳۵۸)، *تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران*، تهران: انتشارات اوج.

- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۶)، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی؛ رویکردی نو و کاربردی*، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- درخشه، جلال و دیگران (۱۳۹۴)، *تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت الله خامنه‌ای، جستارهای سیاسی معاصر*، سال ششم، پائیز، شماره ۳.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۲)، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- روزی طلب، محمد حسین (۱۳۹۳)، *صخره سخت*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سولیوان، ویلیام؛ پارسونز، آنتونی (۱۳۷۵)، *خاطرات دوسفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: نشر علم.
- قاسملو، اکبر و آقاجان پور، معصومه (۱۳۹۴)، *تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قانع فرد، عرفان (۱۳۹۰)، *در دامگه حادثه*، لس آنجلس: شرکت کتاب.
- کاظمی، محسن (۱۳۸۰)، *خاطرات احمد/احمد*، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری.
- منتظری، حسینعلی (بی تا)، *خاطرات آیت‌الله آقای منتظری*، بی جا: بی نا.
- میثمی، لطف الله (۱۳۸۲)، *آنها که رفتند*، تهران: نشر صمدیه.